تفاوت معنی «إیتاء» و «إعطاء»

نویسنده: فاضل صالح سامرایی

برگردان: حمیدرضا میرحاجی

[إِنَّا أَعْطَینَاكَ الْكَوْثَرَ]

گویا این آیه تحقق آن وعده ای است که خداوند به پیامبرش در سوره «ضحی» داده است: وَلَسَوْفَ یعْطِیكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (1) خداوند در این آیه به پیامبرش وعده داده که در آینده به او عطا خواهد کرد و در این سوره گویا خداوند به آنچه وعده داده بود، عمل نموده است. در آن جا گفته: وَلَسَوْفَ یعْطِیكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى و در این جا می‌گوید: إِنَّا أَعْطَینَاكَ الْكَوْثَرَ آمدن «إنَّ» به عنوان یک حرف تأکید در مقابل لام تأکیدی است که در آن سوره آمده است: وَلسَوفَ... .

فعل به ضمیر «نا» متصل شده «أعطینَا» تا که دلالت بر عظمت اعطاء کننده داشته باشد. این فعل در این جمله، مُسند (خبر) واقع شده برای ضمیری که در آغاز جمله مؤکد به حرف «إنَّ» شده: إنَّا... و این اسلوب یعنی آمدن جمله‌ای که پا اسم شروع شود. در صورتی که مسند آن فعل باشد، غالباً برای نشان دادن اختصاص و گاهی تنها برای بیان اهتمام و توجه به موضوع است. مثلاً در إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِیا ینَادِی لِلْإِیمَانِ (2) خواسته نشده که شنیدن تنها به گروه خاصی اختصاصی پیدا کند و یا در عبارت: «إِنَّ محمداً نجح» خواسته نشده که «محمد» فقط، اختصاص به موفقیت پیدا کند بلکه مقصود عنایت و اهتمام و تأکید بر موضوع است. اما در این و وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَینِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى (3) آمدن ضمیر و به دنبالش فعلی (خَلَقَ) احتمال افاده دو معنی را دارد؛ یعنی هم اختصاص و هم توجه و اهتمام! در این آیه مورد نظر نیز امکان هر دو احتمال وجود دارد و لذا گفته نشده: نحن اعطیناک تا که هم معنای تأکید و توجه را افاده کند و هم اختصاص و تخصیص را.

اسناد فعل به ضمیر متکلم مع الغیر (نا) که دلالت بر تعظیم می‌کند و نیز مؤکد شدن این ضمیر به معرفی «إنَّ» دلالت بر این مطلب می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند این عطا و بخشش را از او بگیرد و از او جدا کند. چگونه ممکن است کسی قادر باشد این عطیه را از او بگیرد در حالی که خداوند او را تنها مختصری این عطای فراوان نموده است؟!

از طرف دیگر معمولاً بخشش فراوان نیازمند تأکید است و نه بخشش کم در کتاب روح المعانی می‌خوانیم: آمدن فعل (اعطینا) پس از یک اسم (نا) به منظور دلالت بر تأکید و تقویت جمله است تا که از سویی حتمیت این خبر تأکید شده باشد و از سویی دیگر ارتباط میان دو جزء جمله (مسند و مستندالیه) تحکیم و استحکام پیدا کند.

البته ممکن است این اسلوب برای افاده تخصیص هم باشد... همین که جمله با حرف «إنَّ» تأکید شده نشان از عنایت و توجه به اهمیت خبر است. (4)

[أعطَیناكَ]

چرا در این آیه «أعطیناکَ» گفته شده و نه «آتیناک»؟ میان اعطاء و ایتاء فرق است. این دو لفظ هم از لحاظ معنی و هم لفظ به هم نزدیکند. «أتی» در اصل «أاتی» بوده یعنی با دو همزه و در این دو همزه طبق قانون، تبدیل به «آ» شده است. در تقابل میان این دو واژه ملاحظه می‌کنیم که «همزه» در مقابل «عین» و «تاء» در مقابل «طاء» قرار می‌گیرد. از لحاظ صوتی میان «أاتی» و «أعطی» فرق زیادی نیست. همزه در مقابل عین قرار گرفته که هر دو از حروف حلقی هستند با این تفاوت که «همزه»- آن گونه که نحویان و اهل فن می‌گویند- قوی تر از «عین» است. (5) تاء و طاء و نظیر این دو یعنی حرف دال هر سه هم مخرج هستند؛ یعنی این سه حرف از نوک زبان و وسط دندان‌ها خارج می‌شوند، اما با این تفاوت که حرف تاء جزء حروف مهموس (6) است و طاء مجهور (7) و حرف طاء در میان این سه حرف، موج صدایش از همه محکم تر و بلندتر و آشکارتر است. (8)

از ویژگی‌های حرف مهموس آن است که به تو این امکان را می‌دهد که این حرف را بر زبان آوری و نیز آرام و بلند هم این حرف را بشنوی. اما حرف مجهور ویژگیش آن است که باید آن را بلند ادا کنی و جز به این صورت تلفظ نمی‌شود. (9)

کاربرد این دو فعل در زبان عربی مطابق با ویژگی‌های صوتی این دو است. از آن جا که همزه قوی تر از عین است، فعل «آنی» هم در مواردی به کار برده می‌شود که از قوت و نیرو و دامنه بیشتری برخوردار باشد، از قبیل: ایتاء المال، ایتاء الملک، ایتاع الحکمه، ایتاء الآیات یعنی اموری که که دلالت بر صدق و راستی پیامبران می‌کند و مواردی از این قبیل. به عنوان نمونه به این دو آیه توجه کنیم وَآتَینَاهُمْ مُلْكًا عَظِیمًا (10) و یا وَلَقَدْ آتَینَا مُوسَى تِسْعَ آیاتٍ بَینَاتٍ (11).

حرف تاء از آن جا که جزء حروف مهموسه است و ویژگی این حروف آن است که با حالت آرام و بلند و با صدای بلند و کوتاه شنیده می‌شود، از این رو هم برای اموری که آشکار است به کار برده می‌شود و هم امور پنهان و ناآشکار.

از جمله امور آشکار «ایتاء المال» (دادن ثروت) است: وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبَى (12) و از جمله امور پنهان و غیر آشکار «ایتاء الحکمه و الرشد و الرحمة) است : آتَینَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا (13).

اما از آنجا که حرف طاء جزء حروف مجهوره است و از تاء آشکارتر و موج صدایش بالاتر می‌باشد، از این رو در فعل‌هایی به کار می‌رود که آشکار باشد و به چشم دیده شود. تقریباً می‌شود گفت که این فعل در ارتباط با موضوع "مال" به کار برده می‌شود. البته این را هم می‌توان گفت که فعل «اعطی» از آنجا که در نطق از فعل «آنی» آشکارتر و رساتر است، از این رو کاربردش در امور آشکار و پیدا نیز بیشتر است و نمود فراوان تری دارد. بنابراین همان گونه که ملاحظه می‌کنیم ساختار صوتی واژه با معنایی که همین واژه بیانگر آن است، به مقدار زیادی مطابقت و همپوشانی دارد.

اکنون بعد از آن که تفاوت این دو واژه را از جنبه صوتی بررسی کردیم و به طور خلاصه از تأثیر این مسأله روی معنای واژه هم مطالبی را گفتیم می‌خواهیم تفاوت میان این دو واژه را از لحاظ کاربرد مشخص کنیم. کاربرد «ایتاء»- همان گونه که گفتیم- از «اعطاء» بیشتر است. «ایتاء» هم در مورد اشیاء مادی به کار می‌رود و هم معنوی و اغلب هم در مورد امور عظیم و سنگین و مسائلی که مناسبتی با به کارگیری واژه «اعطاء» ندارد، به کار می‌رود. اما «اعطاء» غالباً در مورد اموری به کار می‌رود که می‌تواند ایجاد کننده مالکیت باشد. خداوند می‌فرماید: وَلَقَدْ آتَینَا إِبْرَاهِیمَ رُشْدَهُ (14) و یا وَقَدْ آتَینَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا (15) و یا آتِهِمْ ضِعْفَینِ مِنَ الْعَذَابِ (16) و نیز فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ (17). همان طور که ملاحظه می‌کنیم در این موارد از واژه «اعطی» و مشتقات آن استفاده نشده است. از همین قبیل است آیاتی مانند: آتُونِی زُبَرَ الْحَدِیدِ (18) و یا آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیهِ قِطْرًا (19) که درست نیست گفته شود: أعطونی زبرالحدید! زیرا «اعطاء» برخلاف «آتونی» بیانگر مالکیت و تحت تصرف خویش درآوردن چیزی است و این در مورد «زیر الحدید» نمی‌تواند باشد.

هم چنین در آیه وَآتَینَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً (20) درست نیست که بگوییم: «أعطینا ثمود الناقه» و یا در وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ (21) واژه «آتاکم» به معنی «اعطاکم» نیست. «ایتاء» همان طور که گفتیم گاهی برای امور مادی هم به کار می‌رود، مانند این وَأَقِیمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ (22) و یا وَآتُوا الْیتَامَى أَمْوَالَهُمْ (23) و یا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِی آتَاكُمْ (24).

«ایتاء» غالباً برای امور عظیم به کار می‌رود؛ مانند: وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ (25) و یا وَقَدْ آتَینَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا (26) و نیز وَآتَینَاهُمْ مُلْكًا عَظِیمًا (27) و گاهی البته برای چیز کم و قلیل هم به کار رفته؛ مانند فَإِذًا لَا یؤْتُونَ النَّاسَ نَقِیرًا (28)

اما «اعطاء» معمولاً در امور مادی به کار می‌رود و این مسأله در نحوه به کارگیری این واژه در قرآن مشهور است؛ مانند فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى. وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى (29) و یا حَتَّى یعْطُوا الْجِزْیةَ عَنْ یدٍ (30) و یا فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ یعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ یسْخَطُونَ (31) و نیز وَأعطى قَلِیلا وَأكدَى. (32) با این آیات روشن شد که «ایتاء» به معنی «اعطاء» است و گاهی در مورد اموری به کار می‌رود که واژه «اعطاء» را نمی‌توان در مورد آنها به کار برد.

تفاوت دیگر بین «ایتاء» و «اعطاء» آن است که «اعطاء» بر خلاف «ایتاء» موجب تملیک می‌شود. (33) ما اگر به کسی چیزی را «اعطاء» کنیم، او را مالک آن چیز قرار داده ایم، اما در مورد «ایتاء» این گونه نیست زیرا گاهی «ایتاء» مالکیت به دنبال نمی‌آورد. مانند این آیه وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ (34) و یا وَآتَینَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً (35).

گاهی «ایتاء» به گونه ای است که چیزی داده می‌شود و سپس گرفته می‌شود اما «اعطاء» این گونه نیست. خداوند در همین زمینه می‌فرماید: تُؤْتِی الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ (36).

از آن جا که «اعطاء» با خود مالکیت هم می‌آورد، به این علت موجب اختصاص می‌شود. یعنی صاحب آن هر گونه که بخواهد می‌تواند در آن تصرف کند، یعنی مثلاً هر چقدر بخواهد به دیگری بدهد و یا برای خود نگهدارد و به کسی ندهد. به همین علت موقعی که حضرت سلیمان دعا کرد که وَهَبْ لِی مُلْكًا لَا ینْبَغِی لِأَحَدٍ (37) خداوند در پاسخ به این دعا فرمود: هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَیرِ حِسَابٍ (38) و نگفت: «هذا ایتاءنا». با گفتن «عطاونا» خداوند دست سلیمان را درباره آن چه که به او اعطاء نموده باز گذاشت. اما آن چه که خداوند در زمینه کتاب آسمانی و یا علم و بصیرت به پیامبرش می‌دهد درست نیست که امساک بورزد و آن را تنها برای خودش نگاهدارد، بلکه لازم است که آن را به دیگران آموزش دهد و بیان کند. خداوند این قبیل امور را با کلمه «ایتاء» و نه «اعطاء» بیان نموده؛ مانند: وَلَقَدْ آتَینَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِی وَالْقُرْآنَ الْعَظِیمَ (39) و یا وَقَدْ آتَینَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا (40).

خداوند نسبت به کتمان نمودن و بیان نکردن چیزی از این اموری که خداوند به عنوان «ذکر» و یا «کتاب آسمانی» فرو فرستاده هشدار داده و فرموده إِنَّ الَّذِینَ یكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَینَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَینَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْكِتَابِ أُولَئِكَ یلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَیلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (41)

در تفسیر فخر رازی می‌خوانیم: «اعطاء» برای امور کم و یا زیاد به کار می‌رود. خداوند می‌فرماید: وَاعطی قَلِیلا وَاکدَی (42) اما «ایتاء» تنها برای امور بزرگ به کار می‌رود. خداوند می‌فرماید: وَآتاهُ الله المُلکَ (43) و یا لَقد آتَینا دَاوُودَ مِنَّا فَضلًا (44) و (45)

اگر کسی بگوید: آیا خداوند خود نفرموده: آتَینَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِی چرا در این جا فعل «آتیناك» به کار برده شده است؟ به دو صورت می‌توان به این سؤال پاسخ داد: 1. «اعطاء» موجب تملیک است و به ملکیت درآمدن چیزی موجب اختصاص پیداکردن آن چیز برای صاحب آن می‌شود. و دلیل بر این مسأله آن است که حضرت سلیمان موقعی که گفت: که هَب لی مُلكًا (46) خداوند در پاسخ او گفت: هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَیرِ حِسَابٍ (47)...اما «ایتاء» موجب به ملکیت درآمدن چیزی نمی‌شود. و به همین خاطر در آیه فوق واژه «آتیناک» به کار برده شده زیرا برای پیامبر جایز نیست که چیزی از آن آیاتی که بر او نازل شده کتمان کند.2. شریک بودن با قرآن به معنای مشارکت در علوم و دانش‌هایی است که در این کتاب هست و این مسأله هیچ عیبی هم ندارد؛ اما مشارکت در یک شیء مانند نهر (در صورتی که بگوییم «کور» به معنی رود است) شراکت در یک شیء و یا یک کالا است و نفس این شراکت خودش یک نقص است. (48)

در کتاب روح المعانی آمده است: در این که «اعطاء» به خداوند اسناد داده شده و گفته شده: «اعطیناک» و از واژه «ایتاء» استفاده نشده است، اشاره به این مطلب است که این بخشش موجب تملیک است. این کلمه در غیر این جا نیز به همین معنی به کار برده می‌شود. مانند فرمایش خداوند به سلیمان که: هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ و این پس از آن اتفاق افتاد که حضرت سلیمان از خدا خواست: هَب لی مُلکًا... «ایتاء» تنها برای چیزهای عظیم و بزرگ به کار می‌رود. خداوند می‌فرماید: وَآتاهُ الله المُلکَ و یا وَلَقَد آتَینا دَاوُودَ مِنَّا فَضلًا و نیز آتَیناکَ سَبعًا مِّنَ المَثانِی وَالقُرآنَ العَظِیمَ اما «اعطاء» در مورد کم یا زیاد به کار می‌رود. همان طور که خداوند می‌فرماید: وَاعطی قَلِیلا وَأکدَی. (49)

از آنچه تا کنون گفته شد، روشن می‌شود که: 1. دامنه کاربرد «ایتاع» از «اعطاء» گسترده تر است. از طرف دیگر «ایتاء» در مورد شیء عظیم و بزرگ و «اعطاء» در مورد چیز کم و یا زیاد به کار می‌رود.

2. «ایتاء» گاهی در مورد اموری به کار می‌رود که در آنجا درست نیست واژه «اعطاء» به کار رود.

3. «اعطاء» موجب تملیک است، بر خلاف «ایتاء».

4. «ایتاء» گاهی در مورد چیزی که پس گرفته می‌شود، به کار می‌رود. اما اعطاء از آن جا که موجب تملیک می‌شود، در این مورد به کار نمی‌رود.

5. از آنجا که «اعطاء» موجب تملیک می‌شود؛ لذا تخصیص را با خود به همراه می‌آورد. به این معنی که دارنده آن شیء هر گونه که خواست می‌تواند در آن تصرف کند، به کسی دیگر عطا کند و یا به کسی ندهد و تمامی آن را برای خود نگهدارد.

با توجه به مسائلی که گفته شد خداوند در این آیه از واژه «اعطیناک» استفاده کرده و نه «أتیناك» تا که بگوید او «کوثر» را به ملک پیامبرش درآورده، اگر می‌گفت: «آتیناك» این احتمال می‌رفت که این «کوثر» نیز همانند یک آیه و نشانه به پیامبر داده شده و دیگر موجب تملیک و بیانگر اختصاص پیدا کردن پیامبر به آن نیست؛ همان طور که در مورد ناقه ثمود آمده است. وَآئینا ثمُودَ النَّاقَة مُبصِرَه و یا وَلَقد آتَیناکَ سَبعَا مِّنَ المَثانِی و نیز آتَانِی الْكِتَابَ (50) «تملیك»- همان طور که واضح و آشکار است- موجب تخصیص می‌شود؛ یعنی به ملکیت اختصاصی صاحب خود در می‌آید به گونه ای که هرطور که بخواهد می‌تواند با آن برخورد کند. اما «ایتاء» این گونه نیست. معمولاً این واژه بیانگر اختصاص پیدا کردن چیزی به کسی نیست. در مواردی که این واژه به کار رفته این معنی دریافت می‌شود که «اعطاء» در مواردی است که بازپس گیری در مورد آن مطرح نمی‌شود، بر خلاف «ایتاء» که می‌تواند گاهی بازپس گرفته شود؛ مانند: وَاتْلُ عَلَیهِمْ نَبَأَ الَّذِی آتَینَاهُ آیاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا (51) و یا مطلبی که در مورد قارون آمده: وَآتَینَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِی الْقُوَّةِ (52)

هم چنین ملاحظه می‌کنیم که آن چه به قارون داده شده بود از او گرفته می‌شود و خودش با آنچه به او داده شده بود و خانه‌اش همگی به قعر زمین فرو می‌روند. بنابراین در این سوره امان «اعطاء» در مقایسه با «ایتاء» بیانگر این مطلب است که خواسته شده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیشتر مورد بزرگداشت و تکریم قرار داده شود.

این که چرا «اعطیناک» به لفظ ماضی آمده و به زمان آینده گفته نشده: سنعطیک، اشاره به محقق شدن موضوع دارد و این که بدون تردید حتماً این مسأله اتفاق می‌افتد. گفته شده که آمدن فعلی به صورت زمان ماضی دلالت بر این مطلب می‌کند که این اعطاء در گذشته اتفاق افتاده است. و عده ای دیگر گفته‌اند که این ماضی آمدن نشانه تعظیم و بزرگداشت اعطاء است. (53)

ممکن است ماضی آمدن این فعل نشان دهنده آن باشد که این بخشش شروع شده و بدون انقطاع تا قیامت مستمر است و ادامه دارد.

در این آیه گفته شده: «اعطیناک» یعنی مخاطب اعطاء با ضمیر «ك» معین شده و گفته نشده: اعطینا الرسول و یا «النبی» و یا «العالم» و یا «المطیع» چرا که اگر یکی از این واژه‌ها می‌آمد نشان از این مطلب داشت که علت این بخشش وجود این صفت (پیامبر بودن و یا رسول بودن و...) در مخاطب است، اما زمانی که این گونه گفته شود. «أعطیناک» فهمیده می‌شود که این عطیه اصلاً به علت خاصی نیست بلکه صرفاً به علت اراده و خواست و اختیار خداوند است، همان طور که خود می‌گوید: نحن قسمنا (54) و یا اللَّهُ یصْطَفِی مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ (55).

پی‌نوشت‌ها:

1. و قطعا پروردگارت به تو بخششی خواهد کرد که خشنود شوی. (ضحی، 93: 5)

2. ما ندا دهنده ای را که به ایمان فرا می‌خواند، شنیدیم... (آل عمران، 3: 193)

3. و اوست که دو گونه نر و ماده آفرید. (نجم، 53: 45)

4. روح المعانی ج 30 ص 246

5. الخصائص ج 2 ص 146

6. حروف مهموس حروفی هستند که با صدای آهسته و بدون کمک گرفتن از تارهای صوتی اداء می‌شوند، مانند: ح، ث، ش، س، ه، خ، ف، ک.

7. حروف مجهور، حروفی هستند که با صدای بلند تلفظ می‌شوند مانند:ط، ظ، ب، ض، و ... که در مجموع 18حرف هستند.

8. الخصائص ج 2 ص 158

9. شرح الرضی علی الشافیه ج 3 ص 258

10. و به آنان فرمانروایی بزرگ بخشیدیم. (نساء، 4: 54)

11. و هر آینه به موسی نه نشانه روشن و آشکار دادیم. (اسراء، 17: 101)

12. .... و مال را با این که دوست دارد به خویشاوندان و... بدهد. (بقره، 2: 177)

13. .... و او را نزد خویش رحمت و بخشایشی داده بودیم. (کهف،: 65)

14. و هر آینه ابراهیم را راه شناسی و راه یابی دادیم (انبیا، 21: 51)

15. و به راستی به تو از نزد خویش ذکری (قرآن) دادیم. (طه، 59: 99)

16. آنان را از عذاب، دوچندان بده. (احزاب، 33: 68)

17. پس به آنها دو چندان عذاب آتش بده (اعراف، 7: 38)

18. پاره‌های آهن برای من بیاورید. (کهف، 18: 96)

19. برایم مس گداخته بیاورید تا روی آن بریزم (کهف، 18: 96)

20. و به ثمود، آن ماده شتر را دادیم که حجت روشن بود. (اسراء، 17: 59)

21. و آن چه را پیامبر به شما داد بگیرید. (حشر، 59: 7)

22. و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید. (بقره، 2: 43)

23. و مال‌های یتیمان را به خودشان بدهید. (نساء4: 2)

24. و از مال خداوند که به شما داده است به آنان بدهید. (نور، 24: 33)

25. و خداوند به او پادشاهی داد. (بقره، 2: 251)

26. و به راستی به تو از نزد خویش، ذکری (قرآن) دادیم. (طه، 59: 99)

27. و به آنها فرمانروایی بزرگی دادیم (نساء، 4: 54)

28. ... در این حال به مردم به‌اندازه گودی پشت هسته خرما ندهند! (نساء، 4: 53)

29. پس هر که بخشید و پرهیزگاری کرد و آن امر نیکو را باور داشت و تصدیق کرد. (لیل، 92: 5-6)

30. تا زمانی که به دست خود جزیه دهند. (توبه، 9: 29)

31. پس اگر از آن به آنها بدهند خشنود می‌شوند و اگر به آنها ندهند، بناگاه خشمگین می‌شوند. (توبه، 9: 58)

32. و اندکی داد و دست نگه داشت (بخل ورزید). (نجم، 53: 34))

33. التفسیر الکبیر ج 32 ص 123 و نیز روح المعانی ج 30 ص 246

34. و آنچه را پیامبر به شما داد، بگیرید. (حشر، 59: 7)

35. و به ثمود، آن ماده شتر را دادیم که حجت روشن بود. (اسراء، 17: 59)

36. به هر که خواهی پادشاهی دهی و از هر که خواهی پادشاهی را باز می‌ستانی. (آل عمران، 3: 29)

37. و مرا آن پادشاهی ببخش که پس از من هیچ کس را نسزد. (ص، 38: 35)

38. این است بخشش ما؛ پس بی شمار ببخشی یا نگهدار. (ص، 38: 39)

39. و هر آینه به تو «سبع المثانی» (سوره فاتحه) و قرآن بزرگ دادیم. (حجر، 15: 87)

40. و به راستی به تو از نزد خویش ذکری (قرآن) دادیم. (طه، 20: 99)

41. کسانی که آنچه را ما از حجت‌های روشن و رهنمونی فرو فرستادیم، پس از آن که آن را برای مردم در کتاب بیان کردیم، می‌پوشانند، خدا و لعنت کنندگان لعنتشان کنند. (بقره، 2: 159)

42. و اندکی داد و دست نگه داشت (بخل ورزید). (نجم، 53: 34)

42. و خداوند به او فرمانروایی داد. (بقره، 2: 251)

44. و هر آینه به داود از جانب خود فزونی و برتری ای دادیم. (سبأ، 34: 10)

45. التفسیر الکبیر ج 32 ص 123.

46. به من فرمانروایی ببخشی! (ص، 38: 35).

47. این است بخشش ما، پس ببخش یا نگهدار، (ص، 38: 39) .

48. التفسیر الکبیر ج 32 ص 123.

49. روح المعانی ج 30 ص 246.

50. به من کتاب داد. (مریم، 19: 30).

51. و بر آنان خبر کسی را بخوان که به او نشانه‌های خود را دادیم و او از آنها بیرون رفت (اعراف، 7: 175).

52. و او را از گنج‌ها آن قدر دادیم که (حمل) صندوق‌های آن برای گروه قوی و نیرومند هم سنگین بود (قصص، 28: 76).

53. روح المعانی ج 30 ص 246 و نیز التفسیر الکبیر ج 32 ص 122.

54. ما تقسیم کردیم.

55. خدا از میان فرشتگان رسولانی را برمی گزیند و نیز از میان مردم (حج، 22: 75).

منبع مقاله :

سامرایی، فاضل صالح؛ (1392)، درآمدی بر تفسیر بیانی قرآن کریم، مترجم: حمیدرضا میرحاجی، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول